

گفتگوی نشریه دانشجویی دانشگاه تربیت معلم با سرور منوچهر یزدی سخنگوی حزب پان ایرانیست

مصاحبه از: مجید بجنوردی و بهروز پویا

بعد از ظهر دوم اسفند 1391 به دیدار سخنگوی رسمی و عضو شورای عالی رهبری حزب پان ایرانیست رفتیم تا در مورد وضعیت امروز حزب پان ایرانیست و دیدگاههای این حزب به مسایل روز با او مصاحبه کنیم.

منوچهر یزدی در سال 1318 در قوچان به دنیا آمده، در دانشسرای عالی تهران، تاریخ خوانده و سپس در یزد به امر تدریس پرداخته و هم زمان سردبیر روزنامه طوفان میشود و مسئولیت حزب پان ایرانیست را در استان یزد بر عهده میگیرد. او در دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی در سال 1354 خورشیدی از حزب رستاخیز نماینده مردم اردکان و میبد یزد می شود و در سال 1357 از نمایندگی مجلس استعفا میدهد.

او در کنگره هفتم حزب به سال 1376 عضو شورای عالی رهبری و سپس به سخنگویی حزب انتخاب میگردد.

در طول تاریخ حزب پان ایرانیست، رهبران و مسئولان و روشها تغییر کرده اند، از نگاه شما ایدئولوژی حزب هم تغییر کرده است؟

خیر، ایدئولوژی حزب، یک مکتب است و تغییر نکرده، حتما استحضار دارید که حزب پان ایرانیست قبل از شروع کار تشکیلاتی و سازمانی، به صورت یک مکتب ارائه شد به نام مکتب پان ایرانیسم و رئوس آرمانهای مکتب که می بایست منطبق با منافع و مصالح ملت ایران باشد در کتاب "بنیاد پان ایرانیسم" و یا جزوه ی "ما چه می خواهیم" از سوی شادروان محسن پزشکیپور نوشته شد و اصول آن متکی بر ناسیونالیسم ملت ایران تدوین و اعلام گردید. این اصول تغییر نکرده ولی ممکن است روشهای پیش بینی شده برای تداوم مکتب و یا استراتژی حزب و نیز موضع گیریهای سیاسی بر حسب شرایط زمان تغییر کند.

ولی گویا حزب از سلطنت طلبی که پیش از انقلاب داشت کمی به دموکراسی مستقیم گرایش پیدا کرده است. شاید این در اساسنامه بیان نشود ولی برخی پیروان امروز حزب به دموکراسی معتقد هستند.

در "منشور نیرومندی" که توسط شورای عالی رهبری حزب در سال 1377 برای تعیین خط مشی آینده نوشته شد به این امر یعنی نوع حکومت اشاره شده که "طرف حکومت" ملاک برای روند رو به دموکراسی نیست بلکه مظلوف مهم است. یعنی مهم اینست حکومتی که قدرت را بدست میگیرد حاصل اراده مردم و عزم ملی باشد و حاکمیت ملت تحقق یابد. حاکمیت ملت نیز میتواند بر بنیاد آیین شاهنشاهی یا جمهوری و یا نوع دیگری از حکومت استوار باشد.

در حزب پان ایرانیست، از گذشته اعتقاد بر این بوده است که در نظام شاهنشاهی، رای و نظر مردم در پیوند با نظام سیاسی کشور وجود داشته و جامعه طی قرن‌ها با آن خو و الفت برقرار کرده و در پناه این ارتباط توانسته فرهنگ و تمدن درخشانی پدید آورده و برای جهان فرو رفته در ظلمت جهل و استبداد ارمغان ببرد.

شاهنشاه ایران با اراده مردم و از سوی شوراهای قومی برگزیده می شد و این رسالت بزرگ، نسل به نسل به آن خاندان که برای حکومت کردن تربیت شده بودند انتقال می یافت و اگر زمانی اعتماد مردم از پادشاه سلب میگردید شاه فره ایزدی را که همان مشروعیت ملی بود از دست میداد و سرنگون میشد. نظام شاهنشاهی با نظام مردمی در تعامل بود و از احترام خاصی برخوردار داشت.

چنین پیوندی سبب می شد که مردم مالیات پردازند و به جوانان شان آموزش نظامی داده و سپس آنان را برای پاسداری از حدود و ثغور کشور و پاسداری از کیان ایران زمین به ارتش و سپاه بسپارند. تعهد پرداخت مالیات و اعزام جوانان به ارتش، زمانی استمرار پیدا می کرد که پادشاه ایران بر اساس آیین و با عدالت و قانون مداری رفتار کرده باشد و باورها و عقاید و مذاهب مردم را پاس بدارد ولی اگر شاهنشاه از این مسیر انحراف پیدا میکرد، تعهد مردمی نیز از بین میرفت و شاهنشاه از مشروعیت می افتاد و از راس هرم قدرت به پایین کشیده شده و مسئولیت امور به فرد دیگری سپرده میشد. بنابراین حکومت های طولانی پادشاهی در ارتباط با این سنت رایج مردمی جامعه بود.

امروز نیز حاکمیت ملی منوط به عزم و اراده ملت است و ما همچنان بر این باور هستیم که یک نظام پادشاهی پارلمانی میتواند روند دموکراسی را تحقق بخشد.

یعنی نظامی شبیه نظام انگلستان؟

هر جامعه ای براساس نیاز های ملی خود و شرایط اجتماعی و بین المللی، حکومتش را تعیین میکند. در انگلستان قانون اساسی وجود ندارد، در کشور ما حکومت میتواند تعریف تاریخی خودش و قانون اساسی خودش را داشته باشد. ما یک ملت خاص هستیم با ویژگیهای اقلیمی و اقتصادی و تاریخ و تمدن و فرهنگ خودمان. ما برای انتخاب یک حکومت ملی باید نگاه مان به تاریخ و فرهنگ و توانایی های خودمان باشد. تقلید محض از اروپا یا انگلیس و یا هر جایی دیگر راهگشا نیست. قابلیت فرهنگ ما در این است که از نسل های گذشته دور به نسل امروز انتقال یافته و توان انطباق با آینده و پذیرش دموکراسی و مدرنیسم را دارد. با همه ی تهاجمات و تجاوز بیگانگان، حرکت سیال و جاودانه ی فرهنگ ایرانی ادامه داشته و هم اکنون در ضمیر باطن جامعه وجود دارد. ما یک ملت زنده هستیم. تفاوت ما با دیگران در اینست که شما به هر جامعه ای نمیتوانید بگویید "ملت". به مردم آمریکا یا ترکیه نمی توان گفت ملت آمریکا یا ملت ترکیه. تعریف ما از ملت عبارت است از: "ملت زنجیره ناگستنی نسلها از گذشته دور تا حال و آینده که با "نیا خاک" پیوند یافته است" ملت باید در بستر زمان و در گستره سرزمینی مشخص شکل بگیرد و در ایجاد تمدن و فرهنگ بشری نقش داشته باشد. با این تعریف بسیاری از کشورها دارای مردم اند نه ملت. آمریکا یک سرزمین است با اجتماع مردمی که از نقاط مختلف دنیا در آنجا جمع شده اند که به گذشته های دور تعلق ندارند و در شکل گیری جوامع مدنی و تمدن بشری نقش نداشته اند. بنا براین اگر سیاست های مخرب استعماری بگذارند، ملت ایران می تواند با بهره برداری از فرهنگ غنی انسانی خود و تجربیات تاریخی اش به حاکمیت ملت دست یابد.

نظران در مورد ترکیب جمعیتی پیروان حزب پان ایرانیست چیست؟ پیش از انقلاب بیشتر پیروان حزب از طبقات متوسط جامعه بودند ولی امروز بیشتر اقشار بالای جامعه جذب حزب میشوند. با ما هم عقیده اید؟

خیر، با شما هم عقیده نیستم... ببینید حزب در ایران با ید در شرایط زمانی و جغرافیایی و سیاسی و اقتصادی خودش تعریف شود. در ایران حزب سابقه طولانی ندارد و یک ارمغان غربی است که همانند بسیاری دیگر از احکام مدرنیسم در ایران جا نیفتاده. از صد سال گذشته قدرت و توان احزاب تقریباً با اقتدار حکومت‌ها رابطه معکوس داشته‌اند، هر زمان حکومت‌ها به قدرت دست می‌یافتند از توسعه و قدرت احزاب جلو‌گیری می‌کردند ولی اگر استبداد کم‌رنگ می‌شد احزاب جان می‌گرفتند. زیرا باید حزب از میان مردم بر خیزد و آرمانها و نیازهای مردم را دنبال کند و به فضای آزاد سیاسی برای نفس کشیدن نیاز دارد.

پیش از انقلاب، آزادی‌های فردی و فرهنگی و اجتماعی و تا حدودی آزادی سیاسی نسبی وجود داشت. ما آزادی فردی را داشتیم، هیچ کس با پوشش و لباس کسی کار نداشت. آزادی سیاسی محدود هم وجود داشت زیرا اگر بگوییم آزادی به کلی نبود پس این نهضت آزادی و جریانهای مخالف نظام چگونه فعالیت میکردند. البته با تروریست و چریک فدایی و مجاهد خلق و فداییان اسلام که اسلحه بدست می‌گرفتند و منطق شان گلوله بود برخورد جدی می‌شد ولی احزاب و گروه‌هایی که در سطح برگزاری جلسات به نقد دولتها می‌پرداختند ممانعتی به عمل نمی‌آمد. رهبران جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران، پان ایرانیست و دیگر جریان‌های سیاسی و مذهبی در درون نظام به فعالیت آزاد اقتصادی مشغول بودند و یا شاغل در ادارات و سازمان‌های دولتی بودند و یا از تسهیلات و امکانات دولتی برخوردار بودند، احزاب کوچک و بزرگ می‌شدند ولی حرکت وجود داشت. به همین دلیل حزب پان ایرانیست که آرمان‌هایش به حاکمیت نزدیکتر بود فضای بیشتری برای کوشش‌های سیاسی داشت. بعضی جریان‌ها مثل جبهه ملی که حکومت شاه را مشروع و قانونی نمیدانستند به میدان نمی‌آمدند و حتی تحولات اجتماعی نظیر انقلاب شاه و مردم را همراهی نکردند ولی در دانشگاه‌ها و مراکز اقتصادی و سیاسی و هنری فعال بودند و کسی هم مزاحم شان نبود. اما حزب ما هیچگاه معطل حکومتها نبود. اگر حرکتی، گامی و رفرمی را در جهت منافع ملت ایران تشخیص می‌داد با آن همراهی میکرد.

ما اصول ششگانه ی شاه و مردم را برای پیشرفت جامعه مفید میدانستیم. زیرا اصل اول آن، اصلاحات ارضی، یکی از اصول عقیدتی همه احزاب چپ و راست بود. برای ما بسیار مهم بود که زن ایرانی بتواند در تعیین سرنوشتش دخالت داشته باشد. اصول ششگانه جزو آرزوهای ملت ایران بود. آرزوهای یک جامعه وقتی استمرار پیدا میکند به یک "باید" تاریخی تبدیل می گردد که حزب پان ایرانیست آن را درک میکرد.

بنا براین، وجود فضای نسبتاً آزاد و هماهنگی با برنامه های توسعه سبب شد که ما توانستیم برای اداره حزب، صاحب دفتر و تابلو و تریبون و روزنامه بشویم و در دو دوره ی بیست دوم و بیست چهارم در مجلس شورای ملی دارای کرسی هایی باشیم و صدای ما در جامعه انعکاس یابد و نهایتاً طبقات مختلف مردم، حزب دلخواه شان را یافتند و به حزب پان ایرانیست روی آوردند و بدیهی است که بیشتر گروندگان به حزب از اقشار متوسط یعنی سازندگان واقعی جامعه بودند.

و اما در حال حاضر که مورد پرسش شماست. اولاً طبقه ی متوسط در کشور ما رو به انحطاط است. سیاست های اقتصادی، جامعه ما را به دو طبقه فقیر و غنی تقسیم کرده و طبقه ی متوسط آخرین نفس ها را می کشد. ثانیاً امروز وزارت ارشاد به ما مجوز نشریه نمیدهد. نشریه "حاکمیت ملت" هم که منتشر می شود اجازه حضور در بساط روزنامه فروشی را ندارد و در سطح محدودی برای علاقمندان به اندیشه پان ایرانیسم منتشر می گردد و صدای آن به جایی نمی رسد و با این که مقامات مسئول از وجود چنین نشریه ای آگاه هستند ولی ممانعت جدی در سر راه آن ایجاد نکرده اند. این شرایط با زمانی که ما نشریه "خاک و خون" را در تیراژ بسیار بالا و در سطح کشور منتشر می کردیم فرق دارد. در آن سالها با آن که مجوز فعالیت از وزارت کشور یا ساواک نداشتیم اما در غالب شهر های ایران دفتر داشتیم و امروز از آن محرومیم. موقعی که من در یزد مسئولیت حزب را قبول کردم به راحتی دفتری برای حزب اجازه کردم تابلو را بالا بردم در فاصله اندکی توانستیم در اردکان و میبد دفاتر حزبی و در روستاها، شورا های کشاورزی تشکیل دهیم و مردم از حزب پان ایرانیست استقبال شایسته ای کردند... اینها نشانه آزادی سیاسی نسبی بود که ما از آن شرایط برای مانورهای سیاسی استفاده کردیم و زمینه لازم را برای کسب کرسی های پارلمان فراهم نمودیم.

در دیداری که بین سروران محسن پزشکیپور و دکتر محمد رضا عاملی تهرانی با شاهنشاه به عمل آمد، حزب پان ایرانیست اجازه فعالیت برای انتخابات یافت و در دوره ی بیست دوم پنج نماینده (محسن پزشکیپور، دکتر عاملی، دکتر فریور، دکتر فضل الله صدر و دکتر طالع) و در دوره ی بیست چهارم نیز پنج نفر (محسن پزشکیپور، دکتر عاملی، دکتر حسین طبیب، مهندس پرویز ظفری و منوچهر یزدی) به مجلس شورای ملی راه یافتند. بلندگوی مجلس شورای ملی ایران یک تریبون جهانی بود و ما از این طریق اندیشه ی ناسیونالیسم ملت ایران را برای مردم ایران و جهان بیان می کردیم و از منافع ملت ایران با قدرت دفاع می نمودیم اما اسیر حاکمیت نبودیم و این امر را در جریان بحرین به اثبات رسانیدیم... نمایندگان حزب پان ایرانیست به محض اطلاع از موضوع بحرین در برابر دولت ایستادند و دولت امیرعباس هویدا را به دلیل گزارشی که به مجلس آورده بود استیضاح نمودند. تفاوت حزب پان ایرانیست با دو حزب دیگر (ایران نوین و مردم) این بود که رهبران آن دو حزب فرامینی که از بالا به آنها ابلاغ میشد بی چون و چرا اطاعت میکردند ولی برای نمایندگان پان ایرانیست این گونه نبود و ما از صدای ملت ایران الهام می گرفتیم این گونه اقدامات در بین مردم حسن اثر داشت و سبب گرایش گروهی به حزب پان ایرانیست میشد. اکنون نیز ما از حمایت قشر بالا بر خوردار نیستیم. اصولاً حزب را همیشه طبقه متوسط رونق میدهد. بالایی ها خیلی با کوشش های سیاسی مانوس و همراه نیستند و قشر پایینی هم سرگرم سفره اش است. تنها قشر متوسط است که نگران ولی کوشا و پررنگ و اثرگذار است... ما با آنان محشوریم...

آیا حزب پان ایرانیست تلاشی در جهت اتحاد و همکاری با دیگر احزاب بنیاد گرفته بر مکتب پان ایرانیسم همچون حزب ملت ایران و یا پیروان قدیمی خود دارد؟ آیا اصلاً جمع و ائتلاف احزاب ملی گرا امکان پذیر است؟

هر حزبی در هر جای دنیا نیاز به آزادی دارد هم چنان که ماهی در آب زنده است حزب نیز در فضای آزادی سیاسی زنده است و می تواند با جذب نیروهای طرفدار و طراحی برنامه هایی در جهت توسعه و بهره جویی از توان و قدرت مردم برای تمرین دموکراسی گام های موثر بردارد و ضعف ها را به فرصت تبدیل کند اما در شرایط موجود نه آزادی های مورد نظر وجود دارد و نه سازمان های دولتی اجازه فعالیت به گروه های ملی میدهند. بنا براین فرصت لازم به پان ایرانیستها داده نمی شود که با یاران قدیم و جدید و یا گروههای ملی گرای دیگر دور هم

جمع شوند و به تبادل نظر و تغاطی افکار و هماهنگ کردن نیروهای خود پردازند. فعلا تلاش دولتی ها بر اینست که از بزرگ شدن احزاب و اجتماعات آنها جلوگیری شود و این امر آن چنان پیگیری شده که از احزاب ملی فقط یک نام باقیمانده و هر گونه تحرکی از آنان سلب گردیده. علت آن هم خیلی روشن است زیرا اهداف و آرمان های احزاب ملی و ناسیونالیست مخاطبان خودش را دارد و گاهی اوقات با اهداف حکومت در تقابل است. در جمهوری اسلامی از آغاز توسط امام خمینی به روشنی مواضع ضد ملی گرایی ایشان بیان شد و جانشینان ایشان هم از ابراز این نظر دریغ ندارند. محافل مذهبی افراطی نیز آشکارا ایرانی گری و ایران پرستی و ایران دوستی را جرم می دانند و مقامات دولتی نیز با اندیشه ملت گرایی میانه ای ندارند. بدیهی است که فضای تنفسی برای ما روز بروز تنگتر می شود و امکان هر گونه ائتلاف و یا پیوند سیاسی را از ما سلب میکند. جمهوری اسلامی یک حکومت مذهبی است و با تعریف های خودش وارد کارزار سیاسی شده. کتاب حکومت اسلامی قبل از انقلاب وسیله ی آقایان خمینی و بهشتی نوشته شده و آرمان های خودشان را دنبال میکنند. آنها وقتی در الفبای سیاست شان، واژه ی ملت را بر نمی تابند و به امت اسلامی باور دارند پس نمی توانند با مکتب و حزبی که ناسیونالیست است کنار بیایند، چون پرداختن به فرهنگ سیاسی "ملت ایران" بار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ویژه ای را با خود دارد و لاجرم در برابر ملی گراها و ناسیونالیستها و سکولارها و مدرنیستها می ایستند و اجازه رشد به آنها نمیدهند.

بنابراین فرصت های ما سوخته می شود و گرنه ما طالب و شایق پیوند با تمامی میهن پرستان و ایران دوستان در سراسر جهان هستیم.

خوب، جبهه ملی با وجه سلطنت طلبی حزب پان ایرانیست مخالف است و هر ائتلافی نیازمند حداقل تقارب اندیشه ای می باشد، نظر شما چیست؟

قطعا همین طور است، ما در گذشته با برخی از اعضای جبهه ملی دیدار و ملاقات داشته ایم و اصلا هم وارد بحث نوع حکومت نشده ایم. چون این مربوط به گام بعدی است. در گام اول رسیدن به حاکمیت ملت ایران مطرح است. ما بر این اعتقادیم که حکومت مذهبی بر اساس ایدئولوژی اش عمل میکند و نمی تواند به اصلاحات آرمانی روی بیاورد و در بر خورد با ما نیز اساسا ما را نه از لحاظ اندیشه و آرمانش و نه از جهت سیاست های اجرایی و بر نامه

های فرهنگی نمی پذیرد. بنا براین تنها راه باقی مانده در سر راه ما اندیشیدن در باره حکومت غیر دینی و مذاکره پیرامون حاکمیت ملت است. اما تجربه سالیان گذشته ما حکایت دارد که مقامات مسئول، کنار هم قرار گرفتن احزاب و گروههای ملی را بر نمی تابند. فعلا که تلاش آقایان برای ایجاد انشقاق بین احزاب و یا شبیه سازی است و در این راه توفیق هم داشته اند. شما هم اکنون آدمهای زیادی را با ادعای پان ایرانیست بودن در داخل و خارج می بینید که آتش شان تند تر از ما است و ادعاهای عجیب و غریب دارند.

در زمان اصلاحات آقای خاتمی و باز شدن فضای سیاسی، طرح دفاتری به نام خانه احزاب با بودجه مختصری مطرح شد. حزب پان ایرانیست تا چه میزان توانست از این موقعیت استفاده کند؟

در زمان آقای خاتمی، وزارت کشور از حزب پان ایرانیست به عنوان حزبی که در صحنه سیاست کشور حضور دارد نه حزبی که مجوز ندارد دعوت به عمل آورد تا در مورد قانون احزاب نظرات ما را بشنود. شورای عالی رهبری حزب، سرور جعفری و من را برای شرکت در آن نشست برگزید و ما در آن جلسات شرکت کردیم و در ادامه بحث و نظر به تعامل هم رسیدیم و احساس کردیم دولت برای کوشش احزاب ناسیونالیستی سعه ی صدر لازم را دارد ولی همان گونه که میدانید این طرح از سوی نیروهای بنیادگرا با اشکال مواجه گشت و سپس به فراموشی سپرده شد و آقای خاتمی و یاران شان هم متهم به فتنه گری شدند و محکوم به خانه نشینی و یا فراری شدند و عده ای هم مهمان هتل اوین هستند...

خوب این بحث انفعال حزب در ایران است ولی در کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی و در عراق و افغانستان پس از یورش آمریکا و در بحرین پس از انقلاب اش، فضای مشوشی وجود داشت که حزب پان ایرانیست می توانست در آنجا دفتر احداث کرده فعالیت فرهنگی کند. آیا این اتفاق افتاد یا در حال پیگیری است؟

صدای حزب از مدتها پیش به گوش مردم آن سامان که بخش هایی از ایران بزرگ می باشند رسیده ولی در شرایط به قول مشوش هیچ حزبی قادر به توسعه و ارتباط با مردم نیست به ویژه آن که با فروپاشی حکومت کمونیستی شوروی و تاسیس کشورهای جدید، حاکمان کشورهای تازه پدید آمده کسانی جز اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست نبودند. بنابراین انتظار حرکت های مردمی که تازه از زیر بار حکومت فاشیستی به در آمده بودند نمیرفت. از طرف دیگر ایجاد دفتر در کشورهای مذکور نیاز به وجود روابط حسنه بین دولتها دارد و حمایت وزارت امور خارجه و مقامات امنیتی را می طلبد که به نظر میرسد جمهوری اسلامی با این قبیل حرکات نیروهای ناسیونالیست در برون مرز فاصله دارد ... ما هنوز در خانه خودمان با موانع جدی روبرو هستیم...

چه اصراری است بر اینکه جنبش اتحاد ایران بزرگ از تهران آغاز شود؟ در تاجیکستان هم فضا آزادتر است و هم روحیه ایران گرایی بیشتر است...

همان گونه که می دانید ایجاد "اتحادیه کشورهای اقوام ایرانی" یکی از اهداف اعلام شده حزب پان ایرانیست می باشد و در این زمینه که یک کار تخصصی است رایزنی های محدودی نیز صورت گرفته و ارتباط هایی نیز برقرار است ولی استمرار و تقویت این جریان نیاز به آرامش نسبی در منطقه و همکاری وزارت امور خارجه دارد. اگر ما از امنیت سیاسی اقدامات مان برخوردار نباشیم ممکن است فردا متهم به رابطه با بیگانه یا صهیونیسم و یا آمریکای جهانخوار شویم! ... بنا براین در این قبیل کارها باید از کانال های امنیتی عبور کرد که آن هم خیلی تنگ و تاریک و متنوع و موازی است و خود حدیث جداگانه ای دارد.

اما روزی که تاجیکها از بند کمونیستها رها شده و به سراغ ما آمدند دولتمردان جمهوری اسلامی از حمایت آنان دریغ ورزیدند. آنها امیدوار بودند که بتوانند در دانشگاهها و مراکز آموزشی ما مشغول گردیده و در زمینه کوشش های فرهنگی فعال باشند ولی آنها نه به دانشگاه راه پیدا کردند و نه اجازه اقامت یافتند و متأسفانه پس از مدتی سرگردانی به آغوش شیطان بزرگ پناهنده شدند و عطای زندگی در سرزمین مادر را به لقایش بخشیدند.

چاره کار برای اتحاد اقوام ایرانی در سراسر جهان، و محقق گشتن سوال شما، روی کار آمدن ناسیونالیستها و تشکیل دولت پان ایرانیستی است.

به نظر می آید فعالیت های فرهنگی و رسانه ای حزب پان ایرانیست خوب باشد. مخصوصا از زمانی که حزب پان ایرانیست در فیس بوک فعالیت خودش را آغاز کرده تا امروز بسیاری با این حزب آشنا شده اند. این گونه نیست؟

حزب پان ایرانیست در هر جایی که فضای ارتباطی وجود داشته باشد ورود پیدا میکند تا بتواند صدایش را به گوش همگان برساند. واقعیت آن است که توانایی و پتانسیل حرکت در حزب پان ایرانیست وجود دارد و ما از اقبال عمومی برخورداریم و این باور را داریم که جامعه امروزی به ویژه نسل جوان مشتاق و علاقمند است که برای ساختن ایران فردا در این تشکیلات سیاسی فعال باشد ولی موانع موجود به ما اجازه پرواز نمی دهد و قدرت جذب نیرو را از ما گرفته اند. بگذارید برایتان اعتراف کنم. در دعوتها و یا احضار هایی که از سوی مقامات مسئول از ما به عمل می آید به ما آشکارا گفته میشود: "همین که به شما اجازه داده میشود زیر یک سقف جمع شوید و پرچم شیر و خورشید را روی میزتان بگذارید و بر دیوارتان نقشه ایران بزرگ را نصب کنید و دولت را به چالش بکشید بروید شکر خدا را بکنید... ما به شما اجازه چاق شدن و بزرگ شدن نمیدهیم!!!"...

با این همه مرحمت و لطفی که در حق ما می شود شما انتظار دارید که ما تاجیکستان و بحرین را هم پوشش دهیم؟ ما زمانی میتوانیم به مهمانی برویم یا مهمان به خانه مان دعوت کنیم که از امنیت رفت و آمدها اطمینان داشته باشیم.

رویکرد امروز حزب پان ایرانیست به فعالیت های قهرآمیز چیست؟

در دوره ای که حزب پان ایرانیست کار تشکیلاتی اش را هنوز آغاز نکرده و در ابتدای راه بود شاهد حضور چکمه های سربازان خارجی در ایران بود و خیانت و دسیسه های تجزیه طلبی در آذربایجان و کردستان گریبان ملت ایران را گرفته بود و حزب توده با اتکا به اتحاد جماهیر شوروی در امور داخلی و استقلال و تمامیت ارضی ایران سنگ اندازی میکرد. آری در چنین روزگار تلخی حزب پان ایرانیست نمی توانست تنها به تبلیغ مکتب و آرمان خود پردازد لذا ناچار شد به مبارزات زیر زمینی و مسلحانه روی آورد. خرید اسلحه مقدور نبود و لاجرم راههایی اتخاذ گردید که با تلفات جانی و مجازات قضایی روبرو گردید. مثلا پس از خروج آمریکاییها از پادگان امیرآباد سرور

پزشک پور به اتفاق داریوش همایون و یک دوست هم رزم دیگر به جستجوی اسلحه ای که از آمریکاییها باقی مانده به پادگان رفتند متأسفانه در حین جستجو، پای مرحوم داریوش همایون روی مین رفت و سخت آسیب دید. سرور پزشک پور او را به دوش گرفت و با زحمت بسیار وی را به خانه خویش منتقل کرد و از مراجعه به بیمارستان به دلیل مسایل امنیتی خودداری ورزید. همایون در پناه حمایت سرور پزشکپور و پرستاری مادرانه مادر ایشان، تحت درمان قرار گرفت ولی تا پایان عمر می لنگید و یا شادروان علیرضا رئیس که در رشته شیمی درس خوانده بود به هنگام تهیه سلاح انفجاری، نارنجکی در دامانش منفجر شد و در دم جان سپرد. در پی شهادت علیرضا رئیس چهار پنج نفر از افراد حزب دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. آن موقع با توجه به تجاوز دشمن به خاک ایران و مبارزه با بیگانه ایجاب میکرد که حزب وارد فاز نظامی و جنگ مسلحانه گردد و حرکات زیر زمینی داشته باشد ولی پس از خروج بیگانگان از کشور دیگر مبارزات مسلحانه دنبال نگردید و تا امروز این مشی ادامه دارد و هم چنان بر این اعتقادیم تا زمانی که کار سیاسی مقدور است باید به آن پرداخت و از روش های خشونت آمیز و مبارزات مسلحانه پرهیز کرد زیرا معتقدیم خشونت خودش خشونت خلق خواهد کرد.

با توجه به اینکه در قوانین امروز ایران، احزاب اجازه ی فعالیت های اقتصادی ندارند، اکنون هزینه های مالی حزب از کجا تامین میشود؟

دقیقا از طریق افرادی که عضو هستند هر ماه حق عضویت پرداخت می شود و یا هواداران کمک می کنند. هر کس به اندازه توان مالی اش به حزب کمک می کند. این سنت دیرین از گذشته وسیله رهبران حزب مقرر گردیده و تا امروز رعایت میشود. حزب هیچ وقت و از هیچ جا تامین مالی نشده است. باید اشاره کنم در همان دیدار و مذاکره ای که رهبران حزب با پادشاه ایران داشتند. سرور پزشکپور دو شرط برای ادامه فعالیت های حزب اعلام میکنند اول این که ما به کمک های مالی دولت نیاز نداریم. پادشاه ایران سوال میکنند: پس حزب را چگونه اداره میکنید؟ سرور پزشکپور میگویند: هزینه حزب را کسانی که عضو هستند یا به آن علاقه دارند میپردازند، اعضای حزب بابت اندیشه ای که بدان باور دارند باید هزینه کنند و آن را مستقل و بدون وابستگی اداره نمایند.

مورد دوم که مطرح میشود آن بود که رهبر حزب پان ایرانیست می گویند: ساواک در کار ما دخالت نکند. پادشاه متعجبان سوال میکنند: این دیگر چرا؟ و پزشکپور توضیح میدهد: پان ایرانیسم یک اندیشه است، اندیشه ای فراحکومتی و فرا دولتی، اندیشه ای که پاسدار آیین نیرومندی و اتحاد ملت ایران است. حزب باید حتی ساواک را تحت کنترل داشته باشد تا خلاف مصالح ملی عمل نکند. پادشاه این شرط را نیز می پذیرند.

احزاب خارجی برای تامین مالی خود دست به بر گزاری متینگ ها، جشنواره های فروش آثار هنری و... می زنند. آیا حزب پان ایرانیست تاکنون چنین بر نامه ای داشته است؟

نخیر، به هیچ وجه، نه سابقه داشته و نه در تدارک چنین کاری هستیم. این قبیل اقدامات در شان حزب پان ایرانیست نیست.

با توجه به اینکه حزب پان ایرانیست همیشه ادعای عزت و سربلندی ایران را داشته است، امروز پیشنهاد و رویکرد این حزب برای این که هم انرژی هسته ای حفظ شود، هم منافع علمی و هم منافع اقتصادی و هم منافع استراتژیک حفظ شده باشد و هم تنگناهایی که غرب برای ایران درست کرده از تحریم نفت تا کمبود دارو حل شود چیست؟

ما بارها اعلام کرده ایم و در بیانیه هایمان صراحت دارد که انرژی اتمی، دانش اتمی، تجهیزات اتمی و حتی سلاح اتمی حق ملت ایران است. آنچه که در دنیا پیرامون انرژی اتمی اتفاق افتاده روال احمقانه و غیر قابل پذیرش است. این که تعدادی کشور ها خارج از نظارت و کنترل سازمانهای بین المللی صاحب انرژی و بمب اتمی باشند ولی تعدادی دیگر مجبور به رعایت همه ی قوانین و کنترل های نظارتی باشند بی انصافی و تجاوز به حقوق بشری است. حزب پان ایرانیست اعتقاد دارد که ایران باید تا بن دندان مسلح باشد. یعنی گاهی لازم است ما از نان شب خودمان بزنیم و کشور را مسلح و مجهز به آخرین سلاح ها بکنیم زیرا ما دایم در معرض تهاجم بیگانه بوده ایم. شما وقتی مسیر حرکت تمدن و توسعه فرهنگی را در ایران دنبال می کنید می بینید توقف گاه و بیگانه رشد و توسعه در ایران و شکاف هایی که در بدنه وحدت ملی پدیدار شده و سبب عقب ماندگی ما گردیده به سبب همان تهاجمات و

ویرانگری های دشمنان از شرق و غرب بوده است زیرا ایران در گذشته به دلیل وجود سرزمین های آباد و پر نعمت و در زمان حال به دلیل وجود منابع طبیعی نفت و گاز و موقعیت استراتژیک مورد تجاوز و سوء استفاده قرار گرفته و روند توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی را متوقف کرده است. بنابراین کشوری که تا این حد از تجاوز بیگانه و ضعف حکومت مرکزی آسیب دیده چرا نباید مسلح به سلاحی شود که دشمن از آن در هراس باشد؟ حزب پان ایرانیست در گذشته برنامه ی قدرتمند ساختن ارتش و قدرت نیروهای نظامی ایران را در گستره ی آبها و خشکی ها و آسمان کشور ستوده است و اینک نیز انرژی اتمی و حتی سلاح اتمی را در برابر دولتهای فاقد احساس مسئولیت و زورگو و متجاوز به حقوق بشری برای ایران امری ضروری و لازم میدانند.

تحریم هایی که در حال حاضر برای ملت ایران ایجاد کرده اند یکی دیگر از ترفندها برای تضعیف اقتصاد ایران است و بس. بنا براین باید در برابر این بی عدالتی آشکار ایستادگی کرد اگر کره شمالی و یا پاکستان میتوانند صاحب سلاح هسته ای باشند چرا ایران نتواند دارای چنین سلاحی باشد؟ پاکستان و هندوستان دو کشوری هستند که محرمانه و به دور از چشم نظارت سازمان ملل به سلاح اتمی دست یافتند چرا دنیا به آنان اعتراضی ندارد؟ چگونه است اسرائیل که با همه ی اعراب و مسلمانان جهان عناد دارد و مانیفست توسعه طلبانه اش برای جهانیان آشکار است میتواند سلاح اتمی داشته باشد و به کسی هم پاسخگو نباشد اما ایران با تاکیدى که بر عدم دسترسی به بمب اتم دارد باز هم باید تحریم و در محدودیت های مالی قرار بگیرد؟ این که میگوییم گاهی سیاست های جهانی احمقانه است به دلیل همین سیاستهای یک بام و دو هوا است که با نام حقوق بشر و توسط سازمان ملل اعمال میگردد. ما تاکید داریم بر اینکه جهان در برابر اقتدار ملت ایران جبهه گرفته نه در برابر حکومت ایران. آنان کانون قدرت را در میان مردم یافته اند. آنها از طریق دانشجویان ایرانی که به دانشگاههای معتبر آمریکا می روند میفهمند که چه استعدادهای بر جسته ای در آنان نهفته است. آنها نگران حکومت نیستند نگران استعدادهای بالقوه ای هستند که در ملت ایران وجود دارد و به همین دلیل با اسلحه تحریم به جنگ اقتصادی دست زده اند تا ملت ایران را از پای در آورند. بنابراین باید در برابر تحریم ها ایستاد و مقاومت کرد بی تردید راه غلبه بر این تجاوز آشکار نیز گشوده خواهد شد.

به نظر شما اگر در ایران حکومتی روی کار باشد که رویکرد ملایم تری داشته باشد باز هم مخالفت ها و تحریم های جهانی علیه حقوق هسته ای ایران ادامه دارد؟

جمهوری اسلامی از آغاز با روحیه ی تهاجمی و انقلابی وارد عرصه سیاست جهانی شد. غرب ستیزی و دشمنی با اسرائیل یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی تعیین شد و روابط اش را با جهان بر این اساس تبیین کرد بدان امید که احساسات کشورهای مسلمان علیه اسرائیل را به خود جلب نماید. در حالی که دشمنی یهودی ها با اعراب ریشه تاریخی دارد و قدرتهای بزرگ هم بر این آتش هیزم می افکندند و مایل نبودند بحران خاور میانه از بین برود و ایران نیز وارد چنین کارزاری شد غافل از این که غالب کشورهای عرب به همان اندازه که از یهودی ها متفردند از ایران شیعه نیز دوری می جویند. حمله عراق به ایران و حمایت مالی و نظامی و سیاسی از صدام حسین نشان داد که جمهوری اسلامی در برداشت های خود از شرایط خاورمیانه اشتباه کرده و هم اکنون نیز شاهد آنیم که کشورهای عربی دشمنی با اسرائیل رها کرده و سلاح های خود را به طرف ایران نشانه رفته اند و در این میان غرب که به نفت و دلارهای نفتی اعراب دل بسته است جانب اعراب را گرفته و در نتیجه جمهوری اسلامی با اتخاذ این سیاست نه تنها پیروز میدان نیست بلکه منافع و مصالح ملت ایران به مخاطره افتاده است و این همان چیزی است که آمریکایی ها میخواستند زیرا با بزرگ نمایی خطر ایران موفق شدند ناوگان شان را در خلیج فارس و دریای عمان مستقر ساخته و هزینه کلان آن را از کشورهای حاشیه ی جنوب خلیج فارس دریافت نمایند. در واقع آمریکا با بهره برداری از این شرایط بر سر چاهها و راههای نفت استقرار یافته و رهبری بازار جهانی انرژی را به دست گرفته است.

بنا براین به نظر نمیرسد حتی اگر جمهوری اسلامی از موضع فعلی خود عقب نشینی کند آمریکا و اسرائیل روی خوش به ایران نشان دهند... شما هم اکنون بر خورد کشور های 1+5 را با ایران ملاحظه می کنید و می بینید که آنها علاقه ای به مدارا با ایران ندارند بلکه غیر مستقیم ایران را به تهاجم بیشتر ترغیب مینمایند. در حال حاضر یهودی ها در اسرائیل به سیاست خارجی شان می بالند زیرا موفق شده اند تمامی دشمنان شان را رو در روی یکدیگر قرار داده در حاشیه ی امن قرار بگیرند.

در حال حاضر مردم ما در عرصه سیاست ساکت به نظر میرسند و در یک فضای بسته نظاره گر خود زنی های جمهوری اسلامی هستند ولی سکوت ملتی که منافع و مصالح اش بازیچه سیاستهای جهانی قرار گرفته حدی دارد و

مسلم‌ها شکیبایی مردم پایان خواهد یافت. من همیشه گفته‌ام: ملت ایران می‌داند که چگونه در سرپیچ‌های سر نوشت ساز حاضر شود و!...

هموطنان کرد ما در قضایای اخیر سوریه دچار مشکلات زیادی شده و دست به مهاجرت زده‌اند. یعنی در حقیقت بخش‌هایی از قلمرو ایران بزرگ در حال کوچک شدن است. حزب پان ایرانیست هم اخیراً چند بیانیه در همبستگی با کردها صادر کرده است در این مورد بیشتر توضیح دهید.

سوریه و حوادث خونبار آن یک تراژدی بزرگ سیاسی است که آمریکا و اسرائیل و یاران مسلمان‌شان در به آتش کشیدن آن نقش عمده دارند... سوریه که خط مقدم علیه اسرائیل است با خاک یکسان خواهد شد و در این میان اسد چاره‌ای جز مقاومت ندارد و به قبول سیاست‌هایی تن داده که برایش خوشایند نیست. یکی از آنها خود مختاری است که به کردها داد تا خیال‌اش از مرزهای شمالی آسوده باشد در واقع یکی از راه‌های نفوذ ترکیه به سوریه را بست. کرد‌های سوریه با حکومت هیچگاه در چالش جدی نبودند و در تفاهم به سر میبردند ولی ورود ترکیه به کارزار سوریه که خیانت بزرگی بود به منافع مردم ترکیه، سبب شد به کردهای سوریه که در همسایگی کردهای ترکیه زندگی می‌کنند آزادی بیشتری داده شود تا در پیوند و ارتباط تنگاتنگ این دو نیرو، حکومت ترکیه در چالش بیشتری با کردها قرار گیرد و این جایزه‌ای بود که بشار اسد به کردها به پاس همراهی‌شان داد.

جنگها در خاورمیانه، کردها را به یکی از اهرم‌های حرکت و قدرت تبدیل کرده و بدیهی است در این آشفته بازار کردها نیز در پی دستیابی به کسب امتیاز بیشتر باشند و متأسفانه برخی جریانهای چپ و یا فرصت طلب از این وقایع سوء استفاده نموده به آلت دست قدرتهای ویرانگر منطقه تبدیل میشوند. اما ما نگران نیستیم زیرا بر این باوریم که هر جا کرد هست آنجا ایران است... کردها برادران و خواهران ما هستند که به پای جاه طلبی‌های احمقانه عثمانی‌ها قربانی شدند و نه تنها از سرزمین مادر جدا شدند بلکه بین آنان نیز با خط کشی‌های سیاسی و استعماری جدایی انداختند... اما نگاه این قوم بزرگ ایرانی همیشه به سوی ایران بوده است.

در ایران باید به این نگاه مقدس بها داده شود. حکومت باید دارای این ظرفیت و قابلیت باشد که دغدغه خاطر فرزندان ایران را در هر کجا که هستند ببیند و به چاره جویی برخیزد. از این روی است که ما، در حزب پان ایرانیست به دو جریان ایرانی توجه ویژه داریم: یکی کردها و دیگری شیعیان.

ایران سرزمین شیعه است. یعنی سرزمین مبارزه با تهاجم عرب. شیعه یعنی دفاع مقدس ملت ایران در برابر تهاجم کسانی که با نام خدا بر ما ستم روا داشتند و مدت دو قرن خشونت و خونریزی و تجاوز و غارت و چپاول را به ماتحمیل نمودند. شیعه یعنی قیام یکمالت پیاخته علیه زور و تزویر عرب. شیعه یعنی پا کسازای ایران از وجود متجاسرین عرب. با این استراتژی، ایرانیان اعراب را راندند. در طی مرور زمان و رویدادهای سیاسی و جنگهای منطقه ای، عده ای از شیعیان به بحرین و لبنان و نقاط دیگر دنیا مهاجرت کردند ولی آنان نیز هرگز از قبله گاه خود که ایران است روی بر نتافتند. همان گونه که کردها نیز روی از سرزمین مادر بر نگرداندند مگر آن که حکومت های نالایق و مستبد و نامشروع با ستمگری های خود آنان را رنجانیدند. آن چه که لازم است بیان شود اینست که متاسفانه در کنار حکومت های نالایق ایرانی، توطئه های صهیونیسم بین المللی، به این پیوند های مقدس بین ملت ایران و شیعیان جهان و کردهای منطقه ضربه زده اند و گرنه کردها چه در ترکیه باشند چه در سوریه یا ارمنستان و چه در عراق باشند ایرانی اند و ما باید در برابر امنیت و آسایش آنان در هر جای جهان هستند احساس مسئولیت کنیم. اختلال در این پیوند ها را اسرائیل طراحی میکند. این موضوع امروز نیست. قبل از انقلاب هم اسرائیل گروهک های تجزیه طلب را حمایت می کرد و بر سر راه وحدت و نیرومندی ملت بزرگ ایران سنگ اندازی مینمود. بی دلیل نیست که اسرائیل را غده ی سرطان منطقه می دانند که آمریکا روی این بیماری سرمایه گذاری کرده است. این اسرائیل است که ادعای مالکیت نیل تا فرات را دارد و بر اساس این ادعا، با هر قدرتی در منطقه سر ناسازگاری دارد از جمله هرگز یک ایران مقتدر را بر نمی تابد.

-گویا مهمترین دلیل مخالفت حزب پان ایرانیست با شورای ملی که اخیرا تشکیل شده بحث فدرالیسم است که در آن مطرح شده. اگر فدرالیسم در شورای ملی مطرح نمیشد آیا حزب پان ایرانیست آن را تایید میکرد؟ در کل تحلیل حزب پان ایرانیست نسبت به شورای ملی چیست؟

بله، ما همیشه اعتقاد داریم که برای حکومت‌ها باید جایگزین وجود داشته باشد. حکومتها به دلایل گوناگون ممکن است برکنار شوند ممکن است در یک حمله نظامی یا تهاجم داخلی و یا جنبش قدرتمند ملی از پای در آیند. حکومت‌ها دایم و برقرار نیستند آن که دایم و ماندنی است ملت ایران است. حال این ملت باید همیشه آمادگی داشته باشد تا در بحرانی که در یک گذر تاریخی پیش می‌آید و حکومت ساقط می‌گردد، بدیل مناسبی برای حکومت داشته باشد. وظیفه یک حزب سیاسی است که این آینده‌نگری را در دستور کارش قرار دهد و چه بهتر در زمانی که انقلاب و هرج و مرج نیست، در فضای آرام به این امر مهم پرداخته شود و گر نه در یک شورش یا انقلاب دیدیم که چگونه گروه‌های سیاسی نامتجانس و بدون برنامه با هم متحد شدند و حکومت وقت را ساقط کردند و حکومتی را هم که خود بنیادش را نهادند به چالش کشیدند و در یک جنگ قدرت داخلی، همه دستاوردهای یک ملت را از بین بردند و متأسفانه این نبرد سیاسی هم چنان تا امروز در هرم قدرت ادامه دارد. این اندازه که بحران و درگیری در راس هرم قدرت بوده در قاعده هرم که مردم عادی قرار دارند نبوده است. برای مردم مهم نبود که بنی صدر کیست آنها به رهبران انقلاب اعتماد کردند و به او رای دادند ولی طولی نکشید که ادامه جنگ قدرت در راس هرم، او خیانت کار معرفی شد و فراری گردید و آرای مردم هم روی دست شان ماند...! بنا براین جامعه باید به آن حد از بینش سیاسی برسد که بداند و بفهمد چه می‌خواهد و چه نمی‌خواهد. اگر حکومت و یا دولت اش را نمی‌پسندد پس چه می‌خواهد؟ ما تاوان این نا آگاهی را پرداخته ایم... رهبران سیاسی مخالف نظام قبلی می‌گفتند شاه را نمی‌خواهیم ولی نمی‌دانستند چه می‌خواهند تنها گروهی که می‌دانست چه می‌خواهد مذهبیون بودند که با قدرت به میدان آمدند و ملیون و سکولارها و چپ‌ها را راندند و بر کرسی قدرت نشستند و مخالفان را هم سرکوب کردند.

اکنون همه‌ی اپوزیسیون‌های نظام در داخل و خارج کشور بر سر این که چه می‌خواهند به جان هم افتاده‌اند ولی پس از سی سال گروه‌های مختلف به دو بخش تقسیم شدند: عده‌ای اصلاح طلب هستند که خود هنوز نمی‌دانند اصلاحات را از کجا باید آغاز کنند. عده‌ای دیگر دل از اصلاحات شسته و انحلال طلب هستند. شورای ملی، یک گام جلوتر از دیگران است زیرا می‌داند چه نمی‌خواهد و حال برای آن چیزی که می‌خواهد به تشکیل شورایی از هم‌اندیشان خود پرداخته تا راه‌های عملی دست‌یابی به یک حکومت ملی را جستجو کند. بدیهی است حزب پان ایرانیست، کوشش‌های این گروه را مانند هر جریان سیاسی دیگر رصد میکند. شورای ملی وارد جنگ جمهوریخواهی و سلطنت‌طلبی نشده و انتخاب نوع حکومت را به رای فردای مردم موکول کرده اما برای اداره‌ی فردای

کشور به رایزنی پرداخته و دارد به ساختاری که بتواند ایران را از بحران منطقه ای و فروپاشی اقتصادی نجات دهد و استقلال و تمامیت ارضی ایران را از گزند قدرتهای ضد ایرانی در امان بدارد می اندیشد. این اندیشیدن کاری است که ما می پسندیم. این شورا خواهان انقلاب نیست، به شورش و جنگ داخلی اعتقاد ندارد، با حمله نظامی به ایران مخالف است و به خشونت در براندازی باور ندارد. شورای ملی حتی ارتش و سپاه و سازمانهای امنیتی و انتظامی را جدا از مردم نمیداند. تنها خواهان یک جابه جایی خردمندانه در مسند کارگزاران میباشد یعنی خروج آن عده از مسئولین از مسند حاکمیت که از ایجاد عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی عاجزند. شورای ملی به انتقال حاکمیت می اندیشد. حزب پان ایرانیست به عضویت این شورا درنیامد و اصولاً بر این باوریم که ما با اندیشه ی ناسیونالیستی حق نداریم حزب را به جایی بکشانیم که در دسترس نیست و از شفافیت لازم برخوردار نمی باشد. بنا براین لازم است حزب در تاریکی حرکت نکند.

تحلیل و رویکرد حزب پان ایرانیست به انتخابات سال 1392 چیست؟ آیا حزب برای انتخابات برنامه ای دارد؟

حزب پان ایرانیست همیشه اعلام کرده است: ما در انتخابات شرکت نمیکنیم ولی کسی را هم دعوت به عدم مشارکت نمی کنیم. نمی گوییم مردم رای بدهند یا ندهند اما ما شرکت نمی کنیم. علت موضع گیری ما روشن است. ما معتقدیم ساختار انتخابات در ایران ایراد دارد و مشارکت مردم نیز مصلحتی است، توده ی مردم سیاسی نیستند ولی به ثبات سیاسی و آرامش علاقه دارند و پای صندوق ها میروند و به کسانی که نمیشناسند رای میدهند و برایشان هم فرق نمیکند که چه کسی انتخاب میگردد. در واقع شور و هیجان ملی در این کار مشاهده نمیشود. اگر هیجانی هم هست در همان راس هرم قدرت و حکومت است و به همین دلیل به افرادی هم که از صندوق بیرون می آیند حساس نیستند ولی پس از مدتی نق زدنها و ایراد گیری هایشان شروع میشود.

فیلترهای انتخاباتی با همه ی وسواس و تنگ و تاریکی شان، نهاد دولتی بوده و در دست عده ای محدود اند که منتخب مردم نمی باشند و فقط کسانی می توانند از آن عبور کنند که در حاشیه ی قدرت قرار دارند و باید دلبستگی شان به نظام جای تردید نباشد... اما با همه ریز بینی ها و تیز بینی ها و نکته سنجی ها، کسانی که از فیلترها عبور

میکنند به محض سوار شدن بر اسب قدرت، سوگندی که یاد کرده اند را از یاد میبرند و برای مردم بار خاطر میشوند... این امر از آغاز انقلاب تا امروز بوده و عملاً دیده ایم که منتخبین شورای نگهبان با آن که از برگزیدگان نظام اند ولی خیلی زود با نظام مشکل پیدا کرده اند.

رویه ی دموکراسی حکم میکند که نامزدها از سوی احزاب و کانونهای سیاسی معرفی شوند نه از سوی حکومت. این مردم هستند که باید یاد بگیرند چگونه نامزدهای خودشان را معرفی و برای انتخاب آنان کوشش نمایند و مسئولیت خوب و بدشان را بپذیرند و گرنه مسئولیت خوب یا بد نامزدهایی که حکومت برمی گزیند به خود حکومت بر میگردد. بدین سبب ملاحظه میکنید اگر رئیس جمهوری با نظام یا با مردم مشکل پیدا کند مسئولیتش به عهده ی حکومت خواهد بود و مردم به جای اعتراض به رئیس جمهور کلیت نظام را زیر سوال میبرند و رشته ی الفت بین حاکمیت و مردم پاره میشود. نمونه ی بارز آن انتخابات سال 88 است که برای مردم و نظام در دسرهای جدی به وجود آورد و اکنون هر دو طرف ناراضی هستند. از فیلترهایی که در اختیار شورای نگهبان قرار دارد هر بار آقای محسن رضایی بیرون می آید و رای هم ندارد ولی باز هم جزو نامزدها در لیست قرار دارند و این نشان میدهد که نظام در پی مصلحت های خودش است نه مصلحت ملت ایران...

ولی نمیشود مصلحتاً از نامزدی حمایت کرد؟

در این باره نیز از سوی حزب بیانیه ای صادر شد - سال گذشته حزب برای مشارکت در انتخابات پیشنهادی به مقامات مسئول داد مبنی بر این که: شش ماه قبل از انتخابات به ما اجازه بدهید تا دفاتر حزب را در تهران و شهرستانها تاسیس و تابلوهایمان را بالا ببریم و اجازه ی انتشار روزنامه نیز داشته باشیم تا همان گونه که حزب را می شناسند فعالیت مان را ادامه دهیم. مقامات ما را خوب میشناسند و می دانند ما از خط قرمز منافع و مصالح ملی عبور نکرد و نمیکنیم. اگر نظام این فرصت را به ما بدهد تا بتوانیم صدای مان را به گوش ملت ایران برسانیم در آن صورت حتما در انتخابات شرکت خواهیم داشت... ولی پاسخی داده نشد!...

ادامه گفتگو در پیوند زیر:

<http://paniranist-party.org/Show.php?SID=600>